

بررسی نقش دیپلماسی نظامی در سیاست خارجی روسیه

سید محمد طباطبایی^۱، حدیث آسمانی^۲

تاریخ دریافت: ۰۶.۰۸.۱۳۹۶

تاریخ پذیرش: ۰۱.۰۲.۱۳۹۷

چکیده

پس از آنکه اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ م. فروپاشید، به دلیل تنزل شدید از جایگاه ابرقدرت جهانی به یک قدرت متوسط منطقه‌ای، دولتمردان روسی دست کم برای یک دهه تا به قدرت رسیدن پوتین، سیاست‌های منفعلانه‌ای را در عرصه خارجی در پیش گرفتند. روی کار آمدن دولت پوتین، با تغییرات عمده‌ای در سیاست‌های داخلی و خارجی این کشور همراه شد که از آن جمله، معطوف شدن نگاه‌ها به سمت توسعه زیرساخت‌های اقتصادی در کنار تحولات اساسی در ساختار نظامی این کشور بود. این تحولات عمدتاً در چارچوب یکی از مهم‌ترین اهداف سیاستمداران کرم‌لین؛ یعنی ارتقای جایگاه و افزایش سهم این کشور در معادلات جهانی صورت پذیرفته‌است. در همین راستا، نوسازی ارتش، تسلیحات و تجهیزات نظامی متناسب با دانش و فناوری روز دنیا در دستور کار قرار گرفت. پژوهش حاضر می‌کوشد با بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی، به بررسی سیاست‌های نظامی اتخاذ شده از سوی روسیه در قالب شکل نوینی از دیپلماسی به نام «دیپلماسی نظامی» و تأثیر آن بر سیاست خارجی این کشور بپردازد. بنابراین، پرسش اصلی آن است که «دیپلماسی نظامی چه تأثیری بر سیاست خارجی این کشور داشته است؟» با توجه به اینکه دیپلماسی نظامی، شیوه نوین ارائه توان نظامی برای پرهیز از درگیری، افزایش بازدارندگی و ابزاری در دست کارگزاران سیاست خارجی دولت‌ها به‌منظور افزایش قدرت چانه‌زنی و توانمندسازی آن است، بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که اتخاذ چنین رویکردی از سوی روسیه، سبب افزایش توانمندی این کشور در پیگیری اهداف سیاست خارجی و پیرو آن، افزایش قدرت و نقش آن در عرصه تحولات بین‌المللی بوده است.

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی، دیپلماسی نظامی، روسیه، توان نظامی، بازدارندگی

۱. دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی تهران، ایران
۲. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی تهران، ایران

مقدمه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، این کشور تا مدت‌ها به واحدی منفعل در عرصه بین‌الملل تبدیل شد. ضعف روسیه در عرصه‌های مختلف اقتصادی و فرهنگ روبه‌زوال کمونیستی در این کشور، صحنه را برای ورود بازیگرانی همچون بوریس یلتسین و حامیان غرب‌گرای وی آماده کرد. نگاهی به سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۸ نشان می‌دهد که در دوران یلتسین در رأس ریاست جمهوری آن زمان و حاکم بودن گفتمان غرب‌گرایانه بر سیاست خارجی این کشور، عمده نگاه‌ها به سمت تعامل با غرب؛ به‌ویژه آمریکا بوده و حضور آنها در منطقه آسیای میانه به‌منظور ایجاد یک جامعه‌مدنی و توسعه و مدرنیزه کردن دولت‌های منطقه (مزارعی، تابناک، ۱۳۹۴) در همین راستا بوده‌است. گفتمان غرب‌گرایی که از سال ۱۹۹۶ با روی کار آمدن پریماکف رو به ضعف گذاشته بود، در سال ۲۰۰۰ م. با قرارگیری پوتین بر مسند امور به طور کامل شکست خورد. وقوع این امر در کنار پیگیری احیای قدرت مانند دوران طلایی شوروی سابق، از آن زمان تاکنون، ناشی از عوامل متعددی است. مروری گذرا بر این عوامل نشان می‌دهد که اولاً جامعه روسی همچنان در سودای شکوه گذشته به سر می‌برد و از جایگاه فعلی خود به هیچ‌وجه راضی نیست؛ همچنین، سیاست‌های غلط غرب‌گرایان روسی در واگذاری عرصه آسیای مرکزی و قفقاز به آمریکا و اروپا که زمانی متعلق به شوروی بوده و در این زمان نیز حیات خلوت این کشور محسوب می‌شوند، و گسترش ناتو و اتحادیه اروپا با عضوگیری این کشورها، هشدار بزرگ برای روسیه به‌شمار می‌رود. در نهایت، رویارویی با یکجانبه‌گرایی آمریکا و مطالبه سهم بیش‌تر برای ایفای نقش در تصمیمات مهم بین‌المللی؛ از جمله دلایل این تغییر نگرش آشکار در گفتمان سیاست خارجی است.

عامل قدرت و ارتقای همه ابعاد و وجوه آن؛ از جمله ملزومات مهم یک کشور برای دستیابی به اهداف خود در عرصه سیاست خارجی و در تعامل با سایر کشورهای

بررسی نقش دیپلماسی نظامی در سیاست خارجی روسیه / ۶۱

نظام بین‌الملل است. در همین راستا، دارا بودن توان نظامی قدرتمند همواره و در همه‌حال، منبع اصلی قدرت به‌شمار می‌رود. بنابراین، روسیه به‌ویژه در دوران پوتین، به اصلاحات گسترده نظامی در بُعد نیروی انسانی، تجهیزات و تسلیحات دست زده‌است تا توازن خود را حداقل از بعد نظامی در برابر سایر قدرت‌ها؛ به‌ویژه آمریکا حفظ نماید. از سوی دیگر، امروزه جایگاه بلند افکار عمومی جهان نزد دولت‌ها؛ به‌ویژه قدرت‌های بزرگ، و نكوهیده شمردن پدیده نظامیگری و جنگ، از جمله عوامل مؤثر در اهمیت یافتن قدرت دیپلماسی است که عمدتاً در چارچوب سیاست خارجی کشورها مجال بروز می‌یابد. براین اساس، تغییر کاربرد توان نظامی از شیوه‌ای تهاجمی و تهدیدگر، به شیوه‌ای تدافعی با هدف افزایش قدرت بازدارندگی، لزوم پیدایش و اهمیت دیپلماسی نظامی را بیش از پیش آشکار می‌کند. دیپلماسی نظامی به‌عنوان سیاست نوین نظامی قدرت‌های بزرگ از جمله روسیه و نیز شاخه‌ای از علم دیپلماسی، در ارتباط مستقیم با فعالیت‌های نظامی هر کشور و در حقیقت، شکلی تازه‌ای از ارائه آن به‌منظور افزایش توان بازدارندگی و پرهیز از رویارویی مستقیم است.

مبانی نظری و مفهومی

۱- مفهوم و کاربرد دیپلماسی: پیشبرد اهداف و مقاصد هر کشور به‌عنوان منافع ملی و عموماً در قالب سیاست خارجی پیگیری می‌شود. در همین رابطه، دو شکل کلی برای دستیابی به این منافع از دیرباز وجود داشته‌است. مفاهیم «استراتژی» و «دیپلماسی» دو ابزار مهم؛ اما کاملاً متفاوت با یکدیگر و به‌تعبیری همانند یک شمشیر دولبه در دستان دولت‌ها هستند که به‌وسیله آنها قادرند مقاصد گوناگون خود را در عرصه بین‌المللی دنبال کنند.

واژه استراتژی بیش‌تر در عرصه نمایش قدرت سخت‌افزاری و به‌طور مشخص، توان نظامی کشورها به‌کار می‌رود. «فن اداره عملیات جنگی»، «دانش رهبری عملیات

نظامی» و «سوق الجیشی» معانی متعددی است که برای این واژه به کار رفته‌اند. ترجمه فنی استراتژی نیز «تدبیر یا طراحی نقشه برای جنگ یا مقابله با تهدیدها، توأم با خدعه و نقل و انتقالات نظامی» است (صادق حیدرخانی، ۱۳۷۶: ۹۵). در این رابطه، تعریفی که فرماندهی ستاد مشترک ارتش ایالات متحده آمریکا از استراتژی نظامی ارائه داده است، می‌تواند به شکل‌گیری چارچوب بحث کمک کند. بنابر این تعریف، استراتژی نظامی «هنر و علم به‌کارگیری نیروهای مسلح یک ملت به‌منظور تامین اهداف سیاست ملی، با به‌کارگیری نیرو یا تهدید به اعمال قدرت» است (به نقل از: اف لیک، روشندل، ۱۳۷۳: ۱۳۳).

در عوض، رسالت بنیادین دیپلماسی، مدیریت بر روابط میان کشورها و سایر بازیگران بین‌المللی است. از منظر حکومت‌ها، دیپلماسی در ارتباط با ارائه توصیه، شکل دادن و اجرای سیاست خارجی است (سیمبر، ۱۳۸۵: ۱۷۴). دیپلماسی می‌تواند به‌عنوان رفتاری در روابط بین‌الملل از طریق مذاکره، ایجاد حسن نیت و اعتماد متقابل به‌جای توسل به‌زور و تبلیغات یا منابع رو به‌کاهش تعریف شود (KA Muthanna, 2011:1).

با پیچیده‌تر شدن مسائل دنیای امروز، درهم‌تنیدگی مفاهیم گوناگون نیز افزایش یافته و تا حدود زیادی مرزهای کارکردی آنها در حال کمرنگ شدن است. در همین رابطه، هزینه‌های سنگین به‌جا مانده از جنگ‌های جهانی اول و دوم و مسابقات تسلیحاتی جنگ سرد، فضای تبلیغاتی منفی علیه بعد استراتژیک و تهاجمی قدرت نظامی را به همراه داشته؛ اما در عوض، به سبب اهمیت یافتن توسعه اقتصادی-تکنولوژیک و رواج رژیم‌ها و همکاری‌های بین‌المللی، جنگ و مناقشه، جای خود را به مفاهیم و گفتگوهای دیپلماتیک داده است. از این رو، تغییر کاربری توان نظامی از شیوه‌ای تهاجمی و تهدیدگر، به شیوه‌ای تدافعی و پیدایش دیپلماسی نظامی با هدف افزایش قدرت بازدارندگی، لازمه چنین فضایی بوده است.

۲- **دیپلماسی نظامی چیست؟** دیپلماسی نظامی^۱ در معنای محدود و متداول آن، بیش‌تر به ارسال وابسته‌های نظامی اطلاق می‌شود. به‌فراخور سطح روابط دیپلماتیک کشورها، ارسال وابستگان نظامی نیز در کنار ارسال هیأت‌های دیپلماتیک خارجی با توجه به میزان همکاری‌های نظامی دو کشور و با موافقت دولت پذیرنده صورت می‌گیرد. وابسته، به‌عنوان هم‌تا و قرینه یک سفیر، دیپلماتی یونیفورم پوش است با وضعیتی کاملاً دیپلماتیک، که وظیفه‌اش، سابقاً مشاهده و ارزیابی توسعه نظامی در کشور خارجی و همچنین، حفظ رابطه نزدیک با نخبگان نظامی خارجی بود (Swistek, 2012: 81). اطلاعات، تجربه‌ها و آموزه‌های وابسته‌های نظامی، در روند پیشرفت و اقتدار نظامی هر کشور بسیار تأثیرگذار است. کشورها برای نشان دادن صلح و دوستی با کشورهای هم‌جوار خود، تعاملات مربوط به اعزام وابستگان نظامی را به مرحله اجرا می‌گذارند. زمینه‌چینی برگزاری رزمایش‌های مشترک، بسترسازی تبادل دانشجوی نظامی، انتقال تجارب در زمینه مقابله با اقدامات تروریستی و خرابکارانه و همچنین، مهیا کردن شرایط برای خرید تسلیحات نظامی؛ از جمله اموری است که توسط یک وابسته نظامی ساماندهی می‌شود (میزان، ۱۳۹۵).

امروزه با کاهش درگیری و رویارویی مستقیم کشورها در میدان نبرد، کارکرد و حتی اهداف استفاده از توان نظامی از سوی آنها دچار تحولات چشمگیری شده‌است و توان دفاعی بیش‌تر جنبه نمایشی و بازدارنده دارد؛ به این معنا که دولت‌های بالقوه تهدیدگر، با مشاهده توان بازدارندگی طرف مقابل، هزینه به‌فعلیت رساندن تهدید خود را نسبت به سود احتمالی، بیش‌تر بدانند و از انجام آن پشیمان شوند. دیپلماسی نظامی شیوه نوینی از به‌کارگیری رایج استراتژیک و سخت‌افزاری قدرت است که در چهره‌ای دیپلماتیک منعکس می‌گردد و هدف آن، تقویت چانه‌زنی و ارتقای قدرت هر کشور در پیشبرد

خواست‌ها؛ حتی‌الامکان بدون توسل به ابزارهای خشونت‌آمیز و پرهیز از جنگ است. یک چرخش مهم در ماهیت و هدف روابط نظامی بین‌المللی همراه با فروپاشی دیوار آهنین اتفاق افتاد. با تغییر در مفهوم امنیت به نفع رویکردی جامع، فراگیر و تقویت یافته، نقش وابسته نظامی و وظایفش نیز افزایش یافت. در واقع، اضمحلال اتحاد جماهیر شوروی و همزمان آغاز جنگ‌ها علیه تروریسم، سبب شده است تا وابسته‌های نظامی به‌طور کامل در طیف وسیعی از فعالیت‌های مربوط به دفاع ملی درگیر شوند و از سیاست‌گذاران ملی و فرماندهان نظامی حمایت کنند (Shea, Transforming military diplomacy: 49). بنابراین، اصطلاح و مفهوم مدرن دیپلماسی نظامی می‌تواند چنین تعریف شود: «فراهم نمودن نیروها برای رویارویی با فعالیت‌های متنوع و گوناگون که وزارت دفاع برای برطرف کردن دشمنی، ایجاد اعتماد و حفظ آن، همکاری و مساعدت در توسعه حوزه پاسخگویی نیروهای مسلح به‌شکلی دموکراتیک، و در نتیجه، ایجاد سهمی مهم برای جلوگیری از مناقشه و تفکیک‌پذیری به‌کار می‌گیرد (Swistek, 2012: 81-82).

دیپلماسی نظامی به شکل امروزی و با اهداف گسترده‌ای که برای آن تعریف شده، بیش‌تر توسط قدرت‌های بزرگ جهان استفاده می‌شود. آمریکا، انگلیس، فرانسه و ناتو، از پیشگامان این عرصه در جهان هستند. چین در این حوزه به‌شدت در حال کار کردن بر روی کوشش‌های نظامی دیپلماتیک است. همچنین، هند و استرالیا نیز عملکرد خوبی را در این زمینه ثبت کرده‌اند (KA Muthanna, 2011:8). روسیه نیز از جمله کشورهایی است که در سال‌های اخیر با اعتقاد به اینکه نیروی نظامی یکی از اجزای اساسی ایده بازگرداندن وضعیت روسیه به‌عنوان یک ابرقدرت جهانی است (Winnie, Diplomatic Courier,) (2011) به توسعه دیپلماسی نظامی از طریق بازسازی و بهینه‌سازی حوزه دفاعی و نظامی خود مبادرت نموده است.

اشکال دیپلماسی نظامی

اشکال اصلی دیپلماسی نظامی شامل فعالیت‌های استراتژیک است که از جمله آنها مشاوره‌های دفاعی و گفتگوهای راهبردی، انتقال تسلیحات، افتتاح پایگاه‌های نظامی، شرکت در تمرینات نظامی دوجانبه و چندجانبه، مبادلات حرفه‌ای آموزشی نظامی در کنار همکاری در زمینه‌های امنیتی غیرسستی، مانند فرستادن نیروهای مسلح برای مقابله با تمرینات تروریستی و عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد است. همچنین، برخی دیگر از اقداماتی که در راستای دیپلماسی نظامی صورت می‌پذیرد، عبارتند از: تبادل وابسته‌های نظامی، بازدید هیأت‌های نظامی، مطالعه نظامی خارج از کشور، شرکت در برنامه‌های کنترل تسلیحات و خلع سلاح بین‌المللی، واردات و صادرات اسلحه و کمک‌های نظامی به کشورهای دوست. دیپلماسی نظامی به نیاز برای جذب کشورهای اطراف و برخی کشورهای پیشرفته و مشخص می‌پردازد که می‌توانند به تهدیدهای بالقوه در آینده تبدیل شوند (Rajogopalan, researchgate:2).

سیاست خارجی روسیه پس از جنگ سرد

سقوط شوروی، همراه با زوال همه‌جوه تعریف‌کننده یک ابرقدرت؛ یعنی همه ابعاد اقتصادی، فرهنگی و در نهایت نظامی رخ داد و این کشور را تا مدت‌ها به‌واحدی منفعل در عرصه بین‌الملل تبدیل کرد. خلاء قدرت ناشی از فروپاشی سیستم دوقطبی، علاوه بر آنکه صحنه بین‌المللی را برای یکه‌تازی آمریکا به‌عنوان تنها ابرقدرت باقی‌مانده در میدان نبرد با شوروی کاملاً آماده و مهیا کرد؛ در داخل نیز، فضا را در اختیار غرب‌گرایانی همانند بوریس یتسین، نخستین رئیس‌جمهور روسیه جدید قرار داد.

ورود آمریکا به منطقه آسیای میانه و قفقاز، که زمانی جزئی از شوروی به حساب می‌آمد، بیش‌تر ناشی از ضعف مفرط فدراسیون روسیه هم در داخل و هم در نظام بین‌الملل

بود. اگرچه یلتسین^۱ توانایی کافی برای رفع مشکلات مردم روسیه را نداشت؛ اما مردم این کشور هیچ‌گاه رؤیای قدرت بزرگ بودن را فراموش نکردند و هرگز نتوانستند سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه ایالات متحده آمریکا را که به نوعی تحقیر روسیه محسوب می‌شد، بپذیرند. لذا با قرار گرفتن پوتین در رأس قدرت این کشور و اتخاذ رویکردی واقع‌بینانه نسبت به اوضاع داخلی و بین‌المللی، تلاش شد تا زمینه‌های لازم برای ایفای نقشی مهم‌تر و مؤثرتر توسط روسیه در نظام بین‌الملل فراهم شود (عمادی، ۱۳۸۸: ۱۱۱).

کوشش روسیه در دوره پوتین برای مکان‌یابی بهتر و بالاتر در ترتیبات نظام بین‌الملل، ناشی از آرمان تبدیل شدن به قدرتی بزرگ در عرصه بین‌الملل و نوع برداشت نخبگان از چگونگی ساختار نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد بود. روسیه به‌ویژه در دوران ریاست جمهوری پوتین،^۲ نظام تک‌قطبی را به‌عنوان اصل سازمان‌دهنده نظم بین‌الملل پس از جنگ سرد به رسمیت نشناخت و تثبیت آن را مغایر با منافع خود ارزیابی کرد. از نظر وی و دولتمردانش، نظام تک‌قطبی موجود وضعیتی موقت و ناپایدار بود؛ اما تا شکل‌گیری نظم جدید، نظم حاکم «تک‌قطبی متکثر» و یا شکل متعادلی از تک‌قطبی بود (Shakleyina and Bogaturov, 2004:45؛ به نقل از نوری، ۱۳۸۷: ۹۳). بر همین اساس، روسیه از همان زمان و علی‌رغم مخالفت با وضعیت موجود، کوشش کرد تا به درکی صحیح از هویت و منافع ملی خود دست یابد و در ادامه، با توجه به فضای متغیر بین‌المللی، آن را در قالب سیاست‌های مختلف اقتصادی، نظامی و تبلیغاتی منعکس در سیاست خارجی خود دنبال کند، و در نهایت، در یک فرایند تدریجی، مداوم و متناسب با زمان، به بازتولید قدرت در نظام بین‌الملل اقدام نماید.

سیاستمداران کرملین با درک این مطلب مهم که قدرت واقعی در فضای جدید

1. Boris Yeltsin
2. Vladimir Putin

بررسی نقش دیپلماسی نظامی در سیاست خارجی روسیه / ۶۷

بین الملل چندبعدی است، ضمن کوشش برای تقویت همزمان مؤلفه‌های «سخت» و «نرم» قدرت روسیه، بر تبدیل این کشور به یک «قدرت بزرگ» که از منظر آن‌ها کشوری با اقتصادی نیرومند و پیشرفته، جامعه‌ای پویا، مستقل و متنفذ در عرصه بین الملل و بازیگر جهانی بود، تاکید کردند (Bobo, 2006: 62؛ به نقل از: نوری، ۱۳۸۷: ۹۴). پوتین در کنار بهبود وضعیت اقتصادی روسیه، احیای توان نظامی این کشور را به شکلی جدی در دستور کار خود قرار داد، تا جایی که اکنون به بازویی قابل اتکا و کارآمد در جهت پیشبرد منافع و اهداف این کشور؛ به‌ویژه افزایش قدرت دیپلماسی و چانه‌زنی در سیاست خارجی در عرصه بین الملل تبدیل شده است. این سیاست به‌طور جدی؛ به‌ویژه پس از انتقال قدرت به مدودف^۱ در سال ۲۰۰۸ و مجدداً با روی کار آمدن پوتین در سال ۲۰۱۲ تا به امروز دنبال شده است.

بررسی ابعاد توان نظامی روسیه

توان نظامی روسیه میراث بزرگ به‌جا مانده از جنگ سرد است؛ اما نوسازی تجهیزات نظامی به‌همراه اصلاح ساختار ارتش به‌شکل جدی از زمان پوتین آغاز شده است. این نکته حائز اهمیت است که از پایان جنگ سرد تاکنون، با وجود افزایش روند دموکراسی سازی در جهان، رواج دیپلماسی در روابط میان دولت‌ها، کاهش اقدام به جنگ و محدودیت آن در ابعاد کلان بین المللی، طبق آمار مرکز تحقیقات استکهلم^۲ بودجه نظامی جهان همه‌ساله دارای رشد محسوسی بوده است. تناقض موجود در این رابطه در قالب دیپلماسی نظامی قابل توصیف است؛ بدین شکل که امروزه قدرت‌های بزرگ عموماً از نیروی نظامی در جهت بازدارندگی و نمایش آن به سایر قدرت‌ها استفاده می‌کنند تا هزینه ناشی از حمله

1. Dmitry Medvedev

2. Stockholm International Peace Research Institute

احتمالی توسط رقبا را به آنها القا کنند. همچنین، افزایش قدرت نظامی، توان کشورها را برای قدرت چانه‌زنی در عرصه سیاسی؛ به‌خصوص پیشبرد اهداف سیاست خارجی افزایش خواهد داد. در ادامه، به برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌های نظامی روسیه که از جمله عوامل اصلی شکل‌گیری دیپلماسی نظامی قدرتمند این کشور نیز محسوب می‌شوند، اشاره می‌گردد.

۱- بودجه نظامی: نگاهی به بودجه دفاعی روسیه نشان می‌دهد که از زمان به قدرت رسیدن پوتین، تقریباً همه‌ساله روندی صعودی را طی کرده‌است. بر طبق تازه‌ترین آمار منتشر شده در سال جدید میلادی در سایت گلوبال فایر^۱، هم‌اکنون آمریکا از نظر توان نظامی در رده نخست قدرت‌های نظامی جهان قرار دارد. بودجه نظامی آمریکا هم اکنون با ۵۸۷ میلیارد دلار، بالاترین رقم بودجه را در بین سایر کشورها به‌خود اختصاص داده است که بیش از ۳۰ درصد از کل هزینه نظامی جهان را تشکیل می‌دهد. بر طبق همین آمار، هم‌اکنون روسیه از نظر توان نظامی در رده دوم قدرت‌های نظامی جهان قرار دارد؛ اما بودجه نظامی آن تنها بالغ بر ۴۴ میلیارد دلار است (Globalfirepower, 2017). در همین زمینه، ولادیمیر پوتین، نخست وزیر روسیه در یک نشست دولتی اظهار داشت: «در ۵ تا ۱۰ سال آینده ما باید تجهیزات ارتش و نیروی دریایی را به‌روز کنیم و تا سال ۲۰۲۰ باید ۷۰ درصد از تجهیزات ارتش و نیروی دریایی روسیه مدرن شده باشند». روسیه قصد دارد تا سال ۲۰۲۰ نزدیک به ۲۰ تریلیون روبل (حدود ۶۶۶ میلیارد دلار) برای مدرن کردن تسلیحات خود هزینه کند (ایراس، ۱۳۹۰).

۲- تجهیزات نظامی: تجهیزات نظامی روسیه و تکنولوژی ساخت آنها گنجینه‌ای عظیم به‌جا مانده از دوران جنگ سرد است. این گنجینه مجموعه‌ای از تسلیحات متعارف و نامتعارف نظیر سلاح‌های هسته‌ای را دربردارد و در سال‌های اخیر؛ به‌خصوص از دوران به‌قدرت

1. Global firepower

رسیدن پوتین، سرمایه‌گذاری‌های کلانی صرف تجهیز، نوسازی و اصلاحات گسترده در ساختار نظامی آن شده است.

اصلاح ساختار نظامی

روسیه پس از پایان جنگ سرد تقریباً در همه زمینه‌ها تغییرات اساسی را تجربه نمود؛ اما نیروی نظامی این کشور از انجام تغییرات دور ماند. روابط رهبران سیاسی روسیه و نیروهای مسلح از زمان گورباچف روابط خوبی نبود و دولت یلتسین نیز ثبات چندانی نداشت. وی در مدت هفت سال ریاست جمهوری خود دارای پنج وزیر دفاع بود. در زمان وی میان مقامات ارشد نظامی روسیه اختلاف نظر شدیدی وجود داشت و این امر یکی از دلایل مهم برای عدم ارائه یک برنامه اصلاحی نظامی در روسیه زمان یلتسین بوده است (عمادی، ۱۳۸۸: ۱۱۳)؛ اما پوتین همواره در دوره ریاست جمهوری خود به اصلاح وضعیت نظامی توجه داشت و در برنامه اصلاحات خود سه هدف عمده را در پیش گرفت:

- ۱- هدفمند کردن تخصیص نیرو و بودجه در ارتش باهدف افزایش کارآمدی آنها؛
- ۲- مدرنیزه کردن تجهیزات نظامی (متعارف و هسته‌ای؛ به‌ویژه در زمینه موشکی)؛
- ۳- تمرکز سیاست‌گذاری نظامی در وزارت دفاع.

از طرفی، پوتین اهداف اصلاحات خود را ایجاد ارتشی کوچک‌تر، تخصصی‌تر، مجهزتر و کارآمدتر می‌داند که بتواند علیه تروریسم، جدایی‌طلبی و دیگر تهدیدات نامتقارن مقابله کند. روسیه توان نظامی را عاملی تعیین‌کننده در تبدیل شدن به یک کشور قدرتمند می‌داند. اگرچه انتظار نمی‌رود این کشور نفوذ نظامی خود را در جهان به اندازه اتحاد جماهیر شوروی احیا کند؛ اما اصلاح و نوسازی توان نظامی این کشور امری قطعی است (عمادی، ۱۳۸۸: ۱۱۵).

۱- صادرات اسلحه: در حال حاضر روسیه به لحاظ حجم صادرات اسلحه پس از ایالات

متحده در جایگاه دوم جهان قرار دارد. درحقیقت، از سال ۱۹۵۰ تاکنون آمریکا و روسیه همواره از بزرگ‌ترین تامین‌کنندگان و صادرکنندگان تسلیحات در جهان بوده‌اند. بر اساس ارزیابی سپیری ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۴ که اوج نقل و انتقال تسلیحات در زمان جنگ سرد به‌شمار می‌آید، پنج صادرکننده اصلی تسلیحات اتحاد جماهیر شوروی سابق، ایالات متحده آمریکا، فرانسه، انگلیس و آلمان، ۸۴ درصد بازار صادرات تسلیحات متعارف را در اختیار داشتند. براساس آخرین آمار مرکز مطالعات صلح استکهلم (سپیری) که در کتاب منتشر شده ۲۰۱۷ آمده است، هم‌اکنون پنج کشور آمریکا، روسیه، چین، فرانسه و آلمان، بزرگ‌ترین صادرکنندگان تسلیحات در جهان هستند و آمریکا با ۳۳ درصد و روسیه با ۲۳ درصد سهم در صادرات اسلحه، همچنان جایگاه‌های اول و دوم جهان را در اختیار دارند (SIPRI, 2017:14-15).

۲- رزمایش: رزمایش‌ها عموماً شبیه‌سازی شرایط جنگی هستند و بیش‌تر با هدف آزمودن توانایی نظامی، آمادگی نیروها هنگام تمرین، برای رویارویی با وضعیت واقعی احتمالی و آزمایش دستاوردهای جدید درحوزه نظامی برگزار می‌شوند. رزمایش‌های مشترک نیز در همین راستا و بیش‌تر در بین کشورهای متحد یا مشترک در منافع، به‌منظور هماهنگی بیش‌تر نیروها با یکدیگر است. در سال‌های اخیر، چین و روسیه وارد همکاری‌های جدی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی شده‌اند. همکاری در سازمان همکاری‌های شانگهای، تشکیل گروه اقتصادهای نوظهور (بریکس)، و توی قطعنامه‌های ضدسوری کارشناسان را بر این باور هم‌رأی نموده است که این دو کشور قصد مقابله آشکار با آمریکا به‌عنوان قدرت هژمون و تغییر ساختار نظام بین‌الملل به‌صورت چندقطبی و کثرت‌بازیگران اثرگذار جهانی را دارند. برپایی سه رزمایش مشترک که اولین آنها در سال ۲۰۱۲ و دو بار دیگر که در سال‌های ۲۰۱۳، و ۲۰۱۵ نیز مجدداً انجام شد، گویای عزم جدی دو کشور در راستای ارتقای سطح همکاری‌های نظامی است. برخی دیگر از این رزمایش‌ها عبارتند از: رزمایش مشترک روسیه، قزاقستان و جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۱۵ و تمرینات نظامی

بررسی نقش دیپلماسی نظامی در سیاست خارجی روسیه/ ۷۱

مشترک روسیه با سربازان کشورهای تاجیکستان، قزاقستان، قرقیزستان، ارمنستان و بلاروس در سال ۲۰۱۵ و رزمایش این کشور با هند.

۳- همکاری نظامی: همکاری های نظامی معمولاً طیف وسیعی از اقدامات؛ از جمله ارسال وابسته های نظامی به همراه هیأت های دیپلماتیک خارجی، ارسال مستشاران نظامی به منظور آموزش و تربیت نیروها به درخواست کشور پذیرنده، سفر و بازدید هیأت های نظامی، شرکت در تمرینات نظامی دوجانبه و چندجانبه و غیره را دربرمی گیرد.

روسیه تاکنون با کشورهای مختلفی وارد همکاری های نظامی شده است. امضای توافقنامه های متعدد با هند، تقویت همکاری های نظامی با چین، ارسال مستشار، نیرو و تجهیزات نظامی به درخواست کشور سوریه، و انتقال تسلیحات در حمایت از مخالفان دولت اوکراین به شرق این کشور، تنها گوشه ای از این اقدامات است. همچنین، این کشور همواره بر توسعه همه جانبه همکاری با کشورهای آمریکای لاتین تاکید نموده است. یکی از محورهای این همکاری، فروش سلاح بوده است. کشور روسیه از سال ۲۰۰۹، مقادیر زیادی تسلیحات و فناوری های نظامی به کشورهای ونزوئلا، برزیل، مکزیک، پرو، کلمبیا، بولیوی، اوروگوئه و اکوادور عرضه کرده است. به طور کلی، روسیه سعی می کند تا اختلافاتش با ایالات متحده در رابطه با مسائلی همچون گسترش ناتو به شرق و طرح های آمریکا برای استقرار سیستم دفاع موشکی در شرق اروپا را به آمریکای لاتین بکشاند. این درحالی است که حفظ منطقه آمریکای لاتین در سیاست خارجی آمریکا به عنوان سنگر محکم اقتصادی و امنیتی، همواره از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است. در واقع، روس ها قصد دارند با اقدامات تلافی جویانه، افزایش نفوذ خود در منطقه آمریکای لاتین و انعقاد قراردادهای نظامی، منافع این کشور را به چالش بکشند (خبرگزاری صدا و سیما، رادیو تاجیک، ۱۳۹۲).

۴- پایگاه نظامی: امکانات نظامی روسیه در خارج از کشور، عمدتاً در کشورهای واقع

شده است که زمانی جزئی از خاک اتحاد جماهیر شوروی سابق بوده‌اند. آنها اغلب پایگاه‌های هوایی، سیستم‌های دفاع موشکی و سیستم‌های کنترل فضا هستند. یکی از این پایگاه‌ها واقع در شمال غربی سوریه در استان لاذقیه، پایگاه نبرد با تروریست‌های تکفیری بوده است. همچنین، پایگاه دریایی طرطوس نیز از گذشته محل تعمیر، نصب و راه‌اندازی تدارکات نیروی دریایی روسیه بوده است. پایگاه طرطوس تنها مرکز تدارکات نیروی دریایی روسیه در دریای مدیترانه است. پایگاه لجستیکی کام ران واقع در کشور ویتنام در گذشته توسط نیروی دریایی و هوایی شوروی و نیز روسیه استفاده می‌شد. با پایان یافتن اجاره در سال ۲۰۰۴، پس از گذشت ۱۰ سال در اواخر سال ۲۰۱۴، روسیه و ویتنام در مورد ایجاد پایگاه مشترک تعمیر و نگهداری زیردریایی در خلیج کام ران به توافق رسیدند (Sputnik news, 2015).

پس از جنگ روسیه و گرجستان در سال ۲۰۰۸ و به رسمیت شناختن کشورهای آبخازیا و اوستیای جنوبی، توافقی بین مسکو و اوستیای جنوبی مبنی بر احداث پایگاه هوایی روسیه در این منطقه صورت گرفت. یکی دیگر از مراکز استقرار نیروهای روس در آبخازیاست. روسیه دارای تأسیسات نظامی در کشور ارمنستان، واقع در نزدیکی مرز گرجستان نیز هست. همچنین، دو پایگاه در کشور همسایه خود بلاروس نیز طبق توافقنامه‌ای که با این کشور تا سال ۲۰۲۰ به امضا رسانده، از این جمله است. در قرقیزستان یک پایگاه هوایی بزرگ، در قزاقستان پایگاه تست آزمایش فناوری موشکی برای دفاع هوایی و پایگاه فضایی بایکونور قرار دارد. تاجیکستان نیز یکی دیگر از کشورهای است که روسیه در آن پایگاه نظامی دارد. دفاع از مرز تاجیکستان و افغانستان، از اهداف اصلی این پایگاه نظامی است (Sputnik news, 2015).

۵- قراردادهای کنترل تسلیحات: قراردادهای کنترل تسلیحات، یکی از وجوه اصلی دیپلماسی نظامی هستند. مقدمات انعقاد قرارداد همراه با گفتگو، مذاکره یا معامله بر سر برخی امتیازات، از ابزارهای اصلی دیپلماسی مورد استفاده دولت‌هاست. قراردادهای

بررسی نقش دیپلماسی نظامی در سیاست خارجی روسیه/ ۷۳

تسلیماتی روسیه عمدتاً دوجانبه و طرف مقابل ایالات متحده بوده است. موضوع اغلب این قراردادهای نیز کاهش و کنترل تسلیحات هسته‌ای و غیرهسته‌ای است. برخی از مهم‌ترین قراردادهای تسلیحاتی عبارتند از: پیمان موشک‌های ضدبالستیک یا ای. بی. ام (۱۹۷۲)، پیمان تسلیحات هسته‌ای میان‌برد (۱۹۸۷)، پیمان نیروهای متعارف در اروپا (۱۹۹۰)، قراردادهای سالت ۱ و ۲ میان ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی سابق (۱۹۷۲-۱۹۷۹) و استارت ۱ و ۲ (۱۹۹۱-۲۰۱۰) میان دولت روسیه و آمریکا.

نقش دیپلماسی نظامی در سیاست خارجی روسیه

ایگور ایوانف، معاون اول سابق وزیر امور خارجه روسیه، معتقد است که عامل توان نظامی در تامین منافع روسیه در صحنه بین‌المللی نقش مهمی را ایفا کرده و خواهد کرد. به نظر وی، هیچ کدام از مسائل مهم سیاست خارجی روسیه بدون وجود نیروهای مسلح مجهز حل شدنی نیست. یکی از مسائل مهم و اساسی سیاست خارجی روسیه که ایوانف به آن اشاره دارد، حفظ ثبات استراتژیک از طریق تحکیم نقش روسیه به عنوان یکی از مراکز مهم توان اقتصادی و نظامی در جهان چندقطبی است که به تدریج ایجاد می‌شود. از هم‌پاشیدگی سیستم دوقطبی دوران جنگ سرد، ایجاد هسته همگرایی اروپای غربی و رشد سریع اقتصادی جمهوری خلق چین و برخی از کشورهای دیگر آسیا و آمریکای لاتین از وجود این گرایش حکایت می‌کند. لازمه تحکیم مبانی جهان چندقطبی، اقتصاد مؤثر و توان نظامی؛ به‌ویژه توان هسته‌ای است. به‌همین دلیل، بازسازی و اصلاح نیروهای مسلح روسیه نه تنها اهمیت دفاعی؛ بلکه اهمیت سیاسی و بین‌المللی نیز دارد (ایوانف، ۱۳۷۶: ۵۱-۵۲).

بی‌شک، رویارویی با گرجستان در بحران اوستیا، مداخله در بحران داخلی اوکراین و کمک‌های نظامی گسترده به سوریه، از مهم‌ترین رویدادهای بین‌المللی در ده سال گذشته هستند که روسیه آشکارا به ایفای نقش و رقابت با قدرت‌های غربی؛ به‌ویژه آمریکا پرداخته

است. بحران اخیر سوریه، روسیه را مجبور کرد تا نقش یک بازیگر قابل اعتماد را برای برقراری امنیت و ثبات منطقه‌ای به‌عهده بگیرد. نکته جالب توجه آن است که بازگشت روسیه در سیاست جهانی از طریق به‌کارگیری دیپلماسی نظامی عملی شده است. دیپلماسی نظامی فعلی روسیه در سوریه، شامل نیروهای مسلح مجهز، مانورهای هماهنگ شده و مجتمع‌های صنعتی دفاعی احیا شده است که در مبارزه علیه داعش چندین نقش کلیدی را برای این کشور به ارمغان آورده است: شریکی قابل اعتماد برای متحدان، آزمایش میدانی تسلیحات روسی، داغ‌تر کردن بازارهای جهانی اسلحه و نمایش نقش منطقه‌ای و جهانی روسیه در معادلات بین‌المللی. روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بر بازارهای انرژی برای رشد اقتصادی خود تمرکز نمود؛ با این حال، پس از بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴، تحریم‌های اقتصادی اعمال شده باعث شد تا این کشور به دلیل سقوط نفت و ارزش روبل دچار بحران اقتصادی شود. بنابراین، زمانی که سوریه از یک سو مورد تهدید کشورهای غربی و از سوی دیگر، هجمه گروه‌های تروریستی داعش قرار گرفت، روسیه از دیپلماسی نظامی به‌عنوان یک اهرم قدرتمند در ژئوپلیتیک غرب آسیا استفاده کرد. پیامد مثبت استفاده از دیپلماسی نظامی در سوریه آن بود که علی‌رغم همراهی قدرت‌های اروپایی با آمریکا در تحریم روسیه که به دلیل الحاق کریمه به این کشور وضع شده بود، همین کشورها روسیه را به‌عنوان نیرویی قدرتمند و تاثیرگذار در عرصه تحولات بین‌المللی پذیرفتند؛ برای مثال، در حال حاضر کشورهایمانند فرانسه، آلمان، ایتالیا و سایر اعضای اتحادیه اروپا در تلاشند تا پس از اعمال دور دوم تحریم‌های اقتصادی در آگوست ۲۰۱۷ خود را از نفوذ ایالات‌متحده در محدود کردن سیاست خارجی خود نسبت به روسیه برهانند. پیامد مهم دیگر، افزایش تقاضا برای انواع سلاح‌ها، جنگنده‌ها و موشک‌های روسی در بین کشورهای مختلف بوده است که در این میان، اقبال ترکیه، عربستان و بحرین، متحدان کلیدی ایالات‌متحده در غرب آسیا به تسلیحات روسی نیز جالب توجه است

(Rekha, 2017:1-2). به‌طورکلی، مؤلفه‌های دیپلماسی نظامی چهار کارکرد اصلی را در

افزایش قدرت و توانمندی تعقیب اهداف سیاست خارجی روسیه به ارمغان آورده‌اند:

۱- افزایش قدرت چانه‌زنی: ابزار نظامی زمینه اطمینان و ثبات را برای دیپلماسی فراهم می‌آورد. «مذاکره از موضع قدرت» قاعده و ضابطه دقیقی است که بی‌پشتوانه قدرت نظامی، هیچ دولتی اگر مورد فشارهای غیرقابل مقاومت و تهدیدها قرار گیرد، نمی‌تواند از دادن امتیازهای زیان‌بار به منافع خود جلوگیری کند. با پشتیبانی و حمایت قدرت نظامی است که کشورها می‌توانند منافع و هدف‌های ملی خود را با جدیت و قاطعیت در صحنه بین‌المللی تعقیب نمایند و همچنین، غالباً به‌وسیله قدرت نظامی است که راه‌حل‌های نهایی در سیاست خارجی به دست می‌آید (عامری، ۱۳۷۰: ۱۹۶ و ۲۴۱-۲۴۰؛ به نقل از وبسایت دانشگاه عالی دفاع ملی). بنابراین، نخستین اثر آن، در تقویت قدرت چانه‌زنی دولت‌ها برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی مشخص می‌شود. پیرو آن، هرچه قدرت چانه‌زنی یک کشور بالاتر رود، به همان اندازه قادر است تا میزان فشار بیش‌تری را به طرف مقابل برای اخذ امتیاز وارد نماید، و از سوی دیگر امتیاز کمتری بدهد. از همین روست که کشورهای قدرتمند، به افزایش توان نظامی خود مبادرت می‌کنند. نگاهی به تحولات منطقه‌ای و جهانی طی یک دهه اخیر و مسائلی که روسیه در آنها به‌طور مستقیم درگیر و یا به نحوی غیرمستقیم دخیل بوده است، در مقایسه با میزان نقش آفرینی این کشور در مسائل بین‌المللی دهه آغازین پس از جنگ سرد، به‌روشنی گویای افزایش حضور مؤثر، نقش آفرینی و پیگیری مطالبات در رخدادها و تصمیم‌گیری‌های مهم جهانی است.

۲- افزایش قدرت بازدارندگی: بازدارندگی در ساده‌ترین مفهوم، عبارت است از به‌کارگیری تهدیدهای نظامی برای ترغیب رقیب به خویشتن داری و ترک اهداف بلندپروازانه نظامی (سیف‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۷۷). آنچه مسلم است، قدرت نظامی شرط اساسی بقای دولت، نه تنها به هنگام جنگ؛ بلکه در زمان صلح است و آن را قادر می‌سازد تا سیاست‌های بازدارندگی

مؤثری را دنبال کند و توانایی‌های لازم را برای برقراری اتحادهای مؤثر به آن می‌بخشد (فرانکل، ۱۳۷۰: ۱۵۷؛ به نقل از وبسایت دانشگاه دفاع ملی). اهداف بازدارندگی معمولاً از طریق نظامی و به دو شکل برای روسیه حاصل می‌شود: بازدارندگی ناشی از تسلیحات هستی و متعارف و بازدارندگی هسته‌ای. نکته مهم در مورد بازدارندگی به‌عنوان ابزاری در دست دیپلماسی آن است که افزایش قدرت بازدارندگی و یا حفظ تعادل آن، در هر کشوری موجب می‌شود تا از مواضع و اهدافی که برای خود متصور است، تا جای ممکن عقب‌نشینی نکند یا طرف مقابل را وادار به عقب‌نشینی از مواضع خود نماید.

۳- افزایش وسعت عمل: نکته مهم دیگر در بررسی تأثیر دیپلماسی نظامی روسیه، ارزیابی میزان وسعت عمل و اثرگذاری این کشور در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی است. مقایسه تحولات یک دهه اخیر روسیه نسبت به دهه ۱۹۹۰ میلادی به‌وضوح محدودیت عمق نفوذ این کشور را در نخستین سال‌های پس از جنگ سرد نشان می‌دهد. با وجود وسعت اراضی و مرزهای گسترده اما در طی این سال‌ها، میزان قدرت روسیه آنقدر محدود بود که حتی مناطقی که روزی جزئی از حوزه نفوذ این کشور به شمار می‌رفت، یکی پس از دیگری به ائتلاف اروپایی و آمریکایی ناتو پیوستند و حتی رهبران غرب‌گرای روسی منطقه حیات خلوت خود را به بهانه دموکراتیک‌سازی به رقیب آمریکایی واگذار کردند. بنابراین، می‌توان گفت که حوزه نفوذ این کشور نهایتاً تا مرزهای خود - و نه فراتر - می‌رسید؛ اما شرایط حال حاضر روسیه با دیروز آن در دهه ۱۹۹۰ قابل مقایسه نیست؛ هرچند که با روزهای اوج خود در شوروی سابق فاصله زیادی دارد. روسیه از زمان روی کار آمدن پوتین همواره در صدد بوده‌است تا سهمی از قدرت را در جهت‌دهی به رخدادهای بین‌المللی به خود اختصاص دهد. مهم‌ترین گام در این خصوص، تغییر ساختار تصمیم‌گیری میان واحدهای قدرت در نظام بین‌الملل به شکل «سازوکار تغییر از چرخش یک‌جانبه‌گرایی آمریکا، به چندجانبه‌گرایی و چندقطبی شدن محورهای تعامل و اتخاذ

بررسی نقش دیپلماسی نظامی در سیاست خارجی روسیه/ ۷۷

تصمیم توسط چندین واحد قدرت شاخص» است. آنچه هم‌اکنون در حال رخ دادن است، می‌تواند تا حدودی به وضعیت مطلوب روسیه نزدیک باشد. آمریکا تنها ابرقدرت باقی‌مانده از جنگ سرد، در کنار غول اقتصادی چین، و روسیه با اتکای به قدرت نظامی خویش، از واحدهای برجسته قدرت حال حاضر جهان هستند. مروری اجمالی از تحولات دهه‌های اخیر، مثال‌هایی از افزایش میزان نفوذ این کشور در رخدهای مهم بین‌المللی را نشان می‌دهد.

روسیه به‌همراه چین، تاکنون هشت قطعنامه را که برضد سوریه صادر شده، وتو کرده است. همچنین، در جریان مذاکرات هسته‌ای موسوم به استارت ۲، این کشور موفق شد آمریکا را قانع کند موقتاً استقرار سپر موشکی در اروپا را که تهدیدی جدی بر قدرت بازدارندگی این کشور بود، تعلیق نماید. به همین ترتیب، در سال‌های اخیر روند پیشروی اتحادیه اروپا در جذب کشورهای اروپای شرقی کُند شده‌است. در نهایت، پیروزی اخیر این کشور در مبارزه با گروه‌های تروریستی فعال در سوریه، بیش‌تر در راستای برهم زدن کوشش‌ها برای ایجاد یک ائتلاف بین‌المللی علیه نظام بشار اسد، و مخالفت با یکجانبه‌گرایی آمریکا بوده‌است.

۴- **افزایش محیط عملیاتی:** محیط عملیاتی در ارتباط مستقیم با وسعت عمل است. درحقیقت، با افزایش وسعت، حیظه عمل هر دولت، به تبع مناطقی که می‌توان در آن دست به کنش مؤثر زد، افزایش خواهد یافت. مرور رخدهای برجسته و مهم ده سال گذشته که روسیه به نحوی آشکار در آنها به مداخله و مقابله با سیاست‌های مخل منافع؛ به‌ویژه از سوی آمریکا پرداخته‌است، گویای آن است که حیظه اعمال صلاحیت و فعالیت‌های راهبردی این کشور در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به‌طور چشمگیری گسترش یافته است. نکته مهم در همه این رخدادها، رویکرد روسیه بر استفاده از مؤلفه‌های نظامی برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی است که نقشی مقوم را برای آن ایفا کرده‌است. ابعاد به‌کارگیری

قدرت نظامی از رویارویی مستقیم نیروها و انجام عملیات‌های نظامی تا صادرات تسلیحات و همکاری‌های متنوع را دربرمی‌گیرد.

• گرجستان

روابط روسیه و گرجستان در نیمه دوم سال ۱۹۹۹ به دلیل درگیری‌ها و مناقشات روسیه و چین رو به وخامت نهاد (شیرازی، ۱۳۸۷: ۹). بحران سال ۲۰۰۸ میان دو کشور با حمله گرجستان به منطقه اوستیای جنوبی آغاز شد و قدرمسلم آنکه رئیس‌جمهور این کشور، با چراغ سبز غرب و آمریکا و با امید به حمایت آنها دست به این اقدام زد؛ اما در ادامه بحران، با عکس‌العمل سریع و قاطع روسیه به شکل نظامی، باعث جهانی شدن بحران گردید (کوهکن، ۱۳۸۷).

• اوکراین

بحرانی را که از مارس ۲۰۱۴ در اوکراین اوج گرفت و به ضمیمه شدن شبه‌جزیره کریمه به خاک روسیه و نبردهای جدایی‌طلبانه مداوم در شرق اوکراین منجر شد، نمی‌توان بدون درک پیچیدگی‌های سیاست خارجی و نگاه این کشور به قلمرو شوروی سابق و نیز بدون تحلیل برداشت مسکو از انگیزه‌های قدرت‌های غربی از حضور در مجاورت جانشین ابرقدرت پیشین شرق، ارزیابی نمود (رستمی، ۱۳۹۳: ۳۶). مهم‌ترین ریشه‌های این بحران را در کنار بی‌ثباتی و انشقاق سیاسی در اوکراین، می‌توان در سیاست‌های تجدیدنظرطلبانه روسیه در سطح منطقه‌ای دید. مهم‌ترین پیامد آن نیز با وجود زمینه‌های منطقه‌ای‌اش، گشوده شدن پای قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند آمریکا و ناتو، به این مناقشه است که ابعاد بین‌المللی بدان بخشیده‌است.

• سوریه

سابقه همکاری‌های گسترده دو کشور در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی به دوران

جنگ سرد برمی‌گردد. در حوزه نظامی، استقرار پایگاه دریایی روسیه در بندر طرطوس سوریه و افزایش چشمگیر صادرات تسلیحات نظامی به این کشور، تنها بخشی از دلایل عمق روابط استراتژیک دو کشور است. کمک‌های اسد در بحران چچن (جلوگیری وی از اعزام گروه‌های چچنی تبار در سوریه و مسدود نمودن راه پول به مسلمانان چچنی) را نیز باید به دلایل فوق افزود. درحقیقت، پس از گذشت دو دهه از فروپاشی شوروی، بازگشت مجدد پوتین به قدرت، و خارج شدن سیاست خارجی روسیه از موضعی انفعالی، حمایت این کشور از دولت سوریه به معنای بازگشت واقعی روسیه به صحنه بین‌الملل و مهم‌ترین تغییر ژئوپلیتیک این کشور محسوب می‌شود (ساجدی، ۱۳۹۲). پوتین به‌منظور ایفای نقش جهانی بیش‌تر و جلوگیری از سقوط آخرین منطقه نفوذ خود در خاورمیانه، حمایت همه‌جانبه سیاسی و نظامی خود از سوریه را به بهای رویارویی آشکار با آمریکا ترجیح داد.

نتیجه‌گیری

تعقیب اهداف سیاست خارجی به عوامل و شرایط متعددی بستگی دارد. توجه به موقعیتی که دولت‌ها در آن واقفند، مقتضیات و ظرفیت‌های داخلی، اوضاع منطقه‌ای و روابط با همسایگان دور و نزدیک، جایگاه کشور در صحنه بین‌الملل و درنهایت، نحوه آرایش واحدهای قدرت؛ از جمله این عوامل هستند. برای تقویت حوزه سیاست خارجی و در اصطلاح داشتن دست برتر در دیپلماسی، دولت‌ها همواره باید مجموعه‌ای از ابزارهای متنوع؛ مانند: توان اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی را به‌منظور نمایش اقتدار داخلی و قدرت خارجی در اختیار داشته باشند و به‌طور مستمر در حال تولید و بازتولید آنها باشند. اهمیت این ابزارها در ساخت قدرت و افزایش ظرفیت چانه‌زنی، میزان تحمیل خواسته‌ها و گرفتن امتیاز توسط دولت‌ها در عرصه دیپلماسی بیش از پیش مشخص می‌شود. زور و تهدید، هر دو از ابزارهای لازم دیپلماسی هستند و به ایفای نقش در سیاست

خارجی می‌پردازند که بخشی از خرد متداول آیین کشورداری است. تاریخ و تجربه‌های اخیر نشان داده‌اند که در مقابله با درگیری بین دولت‌ها، صرف استفاده از دیپلماسی همیشه موفق نیست و ممکن است آسیب درخور توجهی به منافع ملی یکی از طرف‌ها وارد شود. از سوی دیگر، در تاریخ موارد بسیاری وجود دارد که در آن تهدید به زور و یا استفاده از آن نه تنها هزینه‌بر؛ بلکه اغلب بی‌اثر نیز بوده است (Gorge, PBS, 2016). با این اوصاف، نکته مهم درک این مسأله است که تحت چه شرایطی و چگونه می‌توان از نیروی نظامی و تهدید به زور به‌طور مؤثر برای دستیابی به اهداف مختلف سیاست خارجی استفاده کرد؟ در این رابطه، دیپلماسی نظامی راهکار نوین استفاده از نیروی زور و اجبار برای رسیدن به مقاصد سیاسی است. امروزه با کاهش درگیری و رویارویی مستقیم کشورها در میدان نبرد، کارکرد و حتی اهداف استفاده از توان نظامی از سوی کشورها دچار تحولات اساسی و چشمگیری شده است. توان دفاعی بیش‌تر جنبه نمایشی و بازدارنده دارد؛ به این معنا که دولت‌های بالقوه تهدیدگر، با مشاهده توان بازدارندگی طرف مقابل، هزینه به‌فعلیت رساندن تهدید خود را نسبت به سود احتمالی، بیش‌تر بدانند و از انجام آن پشیمان شوند. دیپلماسی نظامی شیوه نوینی از به‌کارگیری رایج استراتژیک و سخت‌افزاری قدرت است که در چهره‌ای دیپلماتیک منعکس گردد و هدفش، تقویت چانه‌زنی و ارتقای قدرت هر کشور در پیشبرد خواسته‌ها؛ حتی الامکان بدون توسل به ابزارهای خشونت‌آمیز و پرهیز از جنگ است.

با توجه به نقش و اهمیت دیپلماسی نظامی، کشورهای قدرتمندی؛ همچون: ایالات متحده، فرانسه، انگلیس، چین و هند به سرمایه‌گذاری هزینه، وقت و هدایت توان نظامی خود به این مسیر که درحقیقت، شیوه‌ای مدرن و نوین در ارائه آن است، مبادرت کرده‌اند. روسیه نیز در کنار سایر قدرت‌ها به شکلی جدی از زمان به قدرت رسیدن پوتین، به احیای ساخت قدرت نظامی خود پرداخته است. روسیه معتقد است که نیروی نظامی

بررسی نقش دیپلماسی نظامی در سیاست خارجی روسیه / ۸۱

یکی از اجزای اساسی ایده بازگرداندن وضعیت آن کشور به‌عنوان یک ابرقدرت جهانی است. در واقع، از آنجاکه روسیه با دوران شکوه اقتصادی و نظامی اتحاد جماهیر شوروی فاصله زیادی دارد، استفاده از دیپلماسی نظامی یک مزیت عمده برای احیای وضعیت این کشور در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. تجربه حضور نظامی در سوریه و مبارزه با داعش، جدی‌ترین و در عین حال موفق‌ترین آزمون در به‌کارگیری دیپلماسی نظامی برای ایفای نقش بین‌المللی، اهداف سیاست خارجی و کمک به یک متحد استراتژیک است. فعالیت‌های یک دهه اخیر روسیه، نشان‌دهنده افزایش وسعت عمل و حوزه تأثیرگذاری این کشور در عرصه بین‌المللی بوده است. از آنجاکه عمده این توفیقات در سایه تقویت عوامل قدرت نظامی که از مؤلفه‌های دیپلماسی نظامی نیز به حساب می‌آید، حاصل شده است؛ بنابراین، می‌توان گفت که به‌کارگیری دیپلماسی نظامی توسط سیاستمداران این کشور، باعث افزایش توانمندی سیاست خارجی روسیه شده است.

منابع

- اف لیک، آرتور و روشندل، جلیل. (۱۳۷۳). «تعریف استراتژی نظامی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، ش ۳۱.
- ایوانف، ایگور. (۱۳۷۶). «عامل توان نظامی در تامین منافع روسیه در صحنه بین‌المللی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال ششم، دوره سوم، ش ۱۷.
- حیدرخانی، صادق. (۱۳۷۶). «اصول و مفاهیم صورتبندی (سلسله مراتب) استراتژی (۱) سیاست و دکترین دفاعی و استراتژی نظامی»، مجله راهبردی بسیج، ش ۱۵.
- خبرگزاری میزان. (۱۳۹۵/۸/۱۲). «همه آنچه که باید درباره یک وابسته نظامی بدانیم»؛ <http://www.mizanonline.ir/fa/news/240058>
- رستمی، محمدرضا. (۱۳۹۳). «بحران اوکراین، زمینه‌های منطقه‌ای و پیامدهای فرامنطقه‌ای»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۸۵.
- ساجدی، امیر. (۱۳۹۲). «بحران سوریه و دخالت قدرت‌های بیگانه»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۶، ش ۲۴، صص ۱۵۷-۱۹۰.
- سیف زاده، حسین. (۱۳۸۸). نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل؛ مبانی و قالب‌های فکری، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- سیمبر، رضا (۱۳۸۵)، «کارویژه‌های دیپلماسی مدرن در روابط بین‌الملل، تاثیرگذاری‌ها و تاثیرپذیری‌های متقابل»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیستم، ش ۱.
- شیرازی، ابوالحسن. (۱۳۸۷). «گرجستان؛ از انقلاب رز تا جنگ با روسیه»، فصلنامه اوراسیای مرکزی، مرکز عالی مطالعات بین‌المللی، ش ۲.
- عمادی، سیدرضی. (۱۳۸۸). «احیای قدرت نظامی روسیه: مقابله با یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۶۷.
- مزارعی، ایرج. (۱۳۹۴/۷/۲۲). «احیای قدرت شوروی سابق با گفتمان پوتینی»، سایت خبری-تحلیلی تابناک، <<https://www.tabnak.ir/fa/mobile/news/539267>>

بررسی نقش دیپلماسی نظامی در سیاست خارجی روسیه/ ۸۳

کوهکن، علیرضا. (۱۳۸۷). «بحران گرجستان و قدرت‌های حاضر در منطقه»، فصلنامه یاس راهبرد، ش ۱۵.

Shakleyina, Tatyana A. and Bogaturov, Aleksei D. (2004) "The Russian Realist School of international Relation". Communist and Post Communist Studies؛ به نقل از نوری، علیرضا. «ارتقای جایگاه روسیه در عرصه جهانی و تنش با آمریکا در دوره پوتین»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۶۱، بهار ۱۳۸۷.

Lo Bobo. (2006). "Evolution or Regression? Russian Foreign Policy in Putin's Second Tern". Russian and Eurasia Program at Chatham House London (NUPI). <http://www.chathamhouse.org.uk/pdf/rsearch/rep/R0506Lo.pdf>؛ به

نقل از نوری، علیرضا. «ارتقای جایگاه روسیه در عرصه جهانی و تنش با آمریکا در دوره پوتین»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۶۱، بهار ۱۳۸۷.

مؤسسه مطالعات اروپا: ایراس. (۱۳۹۰/۹/۷). «روسیه دومین قدرت نظامی جهان»،

<http://irasnews.ir/prtenp8w.jh87wi9bbj.html>

واحد برون مرزی صدا و سیما (ایران تاجیک رادیو). (۱۳۹۲/۱/۱۴). «افزایش فروش تسلیحات نظامی روسیه به آمریکای لاتین»، کد خبر ۱۸۰۴۱،

[HTTP://TAJIK.IRIB.IR](http://TAJIK.IRIB.IR)

دانشگاه عالی دفاع ملی، «نقش قدرت نظامی در دیپلماسی»، <http://sndu.ac.ir>

Gorge, Alexander L. (6/2/2016). "The Role of Force in Diplomacy: continuing dilemma for U.S. foreign policy", PBS.

<http://www.pbs.org/wgbh/pages/frontline/shows/military/force/article.html>.

Global Firepower. (2017). "Military power comparison results for United States of America vs. Russia", < <https://www.globalfirepower.com/countries-comparison-detail.asp?form=form&country1=russia&country2=united-states-of-america&Submit=COMPARE> >

Muthanna, KA (2011), "Military Diplomacy", *Journal of Defense Studies*, Vol 5. No 1. January.

Rajogopalan, Rajeswari Pillai. "Military Diplomacy: The Need for India to Effectively Use in Its Conduct of Diplomacy", *Observer Research Foundation*, Available at: <

<http://www.researchgate.net/publication/239597457>>

- Rekha, Chandra (2017). The Return of Russia Through Military Diplomacy, *Centre for Air Power Studies (capsindia)*, September, pp 1-3
- Shea, timothy c. “Transforming military diplomacy”, pp 49-52, Available at: <http://freepdfs.net/transforming-military-diplomacy-local-copy/8acb228c3d7e441eafdf72b98a09abbe/>
- SIPRI Year Book (2017), *Armaments, Disarmament and International Security (summery)*, Sweden: Stockholm International Peace Research Institute
- Sputnik news* (19/12/2015), “Russian Military Bases Abroad: How Many and Where?”, <http://sputniknews.com/military/20151219/1032030941/russian-bases-abroad.html>
- Swistek, Goran (2012), “Nexus Between Military Diplomacy in Foreign Affairs and Defense Policy”, *Connections, The Quarterly Journal*, Volume XI, Number, Spring
- Winnie, Ralph (16/5/2011), “Dynamic change in china and Russia’s Military Diplomacy”, *Diplomatic Courier*, <http://www.diplomaticcourier.com/2011/05/16/dynamic-change-in-china-and-russia-s-military-diplomacy/>

The Role of Military Diplomacy in Foreign Policy of Russia

Seyed Mohammad Tabatabaei¹: Associate professor, head of department of international relations, faculty of law and political science, Allameh Tabataba'i University, Tehran.

Hadith Asemani (corresponding author): Ph.D. student in international relations, Allameh Tabataba'i University, Tehran.

Received on: 28.10.2017

Accepted on: 21.4.2018

Abstract:

After the collapse of the Soviet Union in 1991, Russia's power declined dramatically from a superpower to a medium level regional power. For a decade after the disintegration of Soviet Union Russian leaders had a passive foreign policy till Putin came into power. The coming of Putin brought about major changes in domestic and foreign policy of Russia. These changes include expansion and development of economic infrastructures along with major overhaul of military structure. These developments are within the larger goals of Russian leader i.e. elevating the position and status of Russia in global equation. In this direction modernization of the army, weapons and military equipment was carried out on the basis of latest technology. The present article by a descriptive-analytical method wants to examine the military policies pursued by Russia in the form of military diplomacy and its impact on Russia's foreign policy. Therefore, the main question raised here is "what is the impact of military diplomacy on foreign policy of Russia?" Since military diplomacy is a new way of showing military capability for avoiding conflict, increasing deterrence power and an instrument in the hands of foreign policy makers in order to increase bargaining power, therefore the adoption of military diplomacy approach has increased Russia's ability to pursue its foreign policy goals and consequently increase its power and position in international developments.

Key words: foreign policy, military diplomacy, Russia, military power, deterrence.

¹ tabasm234@yahoo.fr